

چلیپای قلم

کاوه تیموری

نام کتاب: چلیپای قلم
نویسنده: مهدی الماسی
ناشر: سوره مهر (تلفن: ۶۱۹۴۲-۰۲۱)
قیمت: ۹۹۰۰ تومان



نیز در نهایت زیبایی دیده می‌شود. تبحر و سرآمدی میرعماد در خوش‌نویسی تا مرحله‌ای است که صاحب‌نظران از او به‌عنوان تکامل‌دهنده و ویراستار نهایی خط نستعلیق در دوران صفوی یاد کرده (امیرخانی، ۱۳۶۴) و برخی نیز درباره‌ی او اظهار داشته‌اند که «خط میرعماد معجونی» است از زیبایی‌های تمام نستعلیق‌نویسان قبل از وی (زعیمی، ۱۳۵۶)، برخی نیز میرعماد را «فرهنگ‌ساز عرصه‌ی خوش‌نویسی» معرفی کرده‌اند (احصایی، ۱۳۶۵) و بالاخره سرآمدان هنر نستعلیق در مورد «میر» ابراز داشته‌اند که او «برای هر خوش‌نویسی، در هر مقامی که باشد، همیشه سرمشق است.» (امیرخانی، ۱۳۶۴)

میرعماد از نظر شخصیتی، هنرمندی بوده است که به تعبیر مرحوم بیانی از ملازمت سلاطین محترز بوده و این نکته از خلال اشعار، و نامه‌های وی پیداست. در بیتی اشاره می‌کند:

مسکینی و فقر نامیدی صدار
از سلطنت و تخت و تجمل بهتر

داستان زندگی میرعماد که نویسنده جوان، مهدی الماسی به بازسازی آن با زبان ادبی همت گماشته

کتاب چلیپای قلم داستان زندگی پرماجرایی یکی از نوادان هنر خوش‌نویسی است. میرعماد/الحسنی (۱۰۲۱-۹۶۱ هـ.ق) از استادان میرز شیوه خوش‌نویسی نستعلیق که مرتبه هنری وی در این شیوه تا سرحد کمال پیش رفته است. هر یک از کسانی که در عرصه هنر خوش‌نویسی به مطالعه و نقد آثار میرعماد پرداخته‌اند، قدرت چشمگیر او را در خط نستعلیق ستوده‌اند.

سیر و سلوک و ریاضت سخت‌کوشانه‌ای که میرعماد در تحصیل خط نستعلیق به کار بست، موجب گردید تا تمام ره‌توشه معاصران و متقدمان خوش‌نویسی زمانه خویش را در نهایت استادی به تصرف درآورد. آثار میرعماد از منظر شیوه فنی و کارشناسی، بسیار در خور تأمل است. تحلیل یکی از آثار منحصره‌فرد وی در عرصه هنر نستعلیق می‌تواند پایه و مایه او را به اهل فن بشناساند.

برای مثال، قطعه معروف سوره حمد موجود در کتابخانه ملی، واجد ارزش‌های زیباشناختی شایان توجهی است. در این قطعه، ارتباط و پیوستگی سطور به‌طور بارزی در نظر گرفته شده است و قرینه‌سازی‌ها و هماهنگی در کشیده‌ها و مؤلفه‌ها

کتاب «چلیپای قلم» از جهد و تلاش میرعماد در راه کسب این هنر ظریف آغاز می‌شود و در پنج قسمت با عناوین اول عشق، یادگار عشق، در محضر عشق، شور عشق و خون عشق ادامه می‌یابد

شیوه همدلی و یگانه شدن با اجزا و عناصر زندگی میرعمادالحسنی نقشی از خویش را نیز جاودانه نماید.

این نکته زمانی خود را بهتر و بیشتر نشان می‌دهد که راه تدوین این زندگی‌نامه داستانی را به فردی نویسنده و داستان‌نویس اما بدون تجربه حسی در خوش‌نویسی واگذار کنیم و دریابیم که اثر از روح و جوهره هنر خط و خوش‌نویسی خالی است.

کتاب «چلیپای قلم» از جهد و تلاش میرعماد در راه کسب این هنر ظریف آغاز می‌شود و در پنج قسمت با عناوین اول عشق، یادگار عشق، در محضر عشق، شور عشق و خون عشق ادامه می‌یابد. زندگی میرعماد از پانزده شانزده سالگی مورد نظر نویسنده می‌باشد.

متن کتاب چلیپای قلم روان و ساده است. در عین حال، نگاه تاریخی نویسنده به حوادث زندگی میرعماد و بررسی اتفاقات آن زمان، کمی نیز حالت وقایع‌نگاری به اثر بخشیده است اما در جای جای کتاب به‌ویژه در مقدمه‌ها، تشبیهات زیبا و ادبی به کار گرفته شده که زورآزمایی نویسنده را در اولین اثر داستانی و بلند خود نشان می‌دهد. تسلط بر نکته‌های نظری در هنر خوش‌نویسی و بیگانه نبودن نویسنده با آن‌ها موجب شده که تصویرهای زیبا و دلنشینی از مکالمات میرعماد با استادان خود، ملا محمدحسین تبریزی و باباشاه اصفهانی (متوفی ۹۶۶ هـ. ق) فراهم آید که برای علاقه‌مندان و کسانی که کم و بیش توشه‌ای از ذوق و شوق هنر خوش‌نویسی دارند بسیار فرح‌انگیز است. به‌ویژه سخنان ملا محمدحسین تبریزی گفت‌وگوهایی تعلیمی است که به زبان شیرین به شاگرد عرضه می‌گردد.

از صفحه ۴۰ به بعد کتاب شرح حال و هوای فضای سیاسی تبریز مطرح می‌شود که نزدیک به ۱۸ صفحه را به خود اختصاص داده است.

نویسنده کتاب بنا به اقتضای هنر خوش‌نویسی و ارتباط مستقیم آن با هنرهای همسایه در طول کتاب به آن‌ها سری می‌زند و از هنرهای صحافی، مرقع‌سازی و تذهیب سخن به میان می‌آورد و باب گفت‌وگوی میرعماد را با استادان صاحب فن در این رشته‌ها می‌گشاید.

همچنین از شیوه‌ها و شگردهای هنر خط نیز صحبت زیادی به میان می‌آید و تخصص‌های جنبی این هنر نیز مورد بحث قرار می‌گیرند. از جمله این موارد می‌توان آهارزنی به کاغذ، کشیدن مهره و رنگ زدن کاغذ را نام برد.

نویسنده در صفحه ۶۵ کتاب گفت‌وگویی از میرعماد و ملا محمدحسین را گنجانده است. این

است، ماجرای غم‌انگیز بی‌وفایی ایام و جور سلاطین را به هنرمندان زمانه بیان می‌دارد. میرعماد در حقیقت اولین هنرمندی نبود که به خاطر خوش‌نویسندگی حاکمان در خون غلتید؛ زیرا چند قرن پیش‌تر نیای خوش‌نویس او یعنی ابن‌مقله (۲۷۲-۳۲۸ هـ. ق) مورد غضب واقع و نامش به‌عنوان اولین شهید کاروان خوش‌نویسان ثبت شده بود.

تلاش ارزنده نویسنده کتاب از دو نظر بسیار قابل‌ارج‌گذاری است: اول آنکه در مورد بزرگان هنر خوش‌نویسی و یا دست‌کم خوش‌نویسانی که زندگی آن‌ها یکنواخت و عادی نبوده و شرح حال آن‌ها تصویری از کژی‌ها و ستم‌های زمانه را عرضه می‌نماید هنوز کار داستانی و نوشته‌ای در خور اعتنا خلق نشده است. به‌ویژه آنکه زندگی خوش‌نویس بزرگی مانند ابن‌مقله که در فرازهایی از حیات هنری خویش به قطع دست و ناملایمات و شوربختی‌هایی مبتلا شده و هنوز که هنوز است دل اهل هنر از یادآوری آن‌ها به درد می‌آید و یا گرفتاری مرحوم محمدحسین خان عماد السیفی، خوش‌نویس بزرگ اواخر عهد قاجار (۱۲۴۵-۱۳۱۵ هـ. ق)، در زندان از نمونه‌هایی است که می‌تواند خمیرمایه اصلی برای شکل گرفتن داستان‌هایی را فراهم آورد. در عین حال، کوشش ارزنده نویسنده در خلق داستان زندگی میرعماد گامی است شایسته؛ خاصه آنکه نویسنده کتاب تا حد قابل‌توجهی، اثری هنری و زیبا برای جوانان این دیار فراهم آورده است. چه با وزیدن نسیم تجدد و باز شدن عرصه برای هنرها و بازی‌های متنوع که در خلعت دیبای الکترونیک‌شان وجود یافته‌اند، دیگر مجال برای راهیابی به دنیای هنرمندان بزرگ هنرهای اصیل وجود ندارد و این اثرآفرینی‌ها در واقع گام‌های مغتنمی است که می‌تواند به روشن نگاه داشتن چراغ این‌گونه فعالیت‌ها کمک شایانی کند.

دومین موردی که ارزش‌های نویسنده اثر را مضاعف می‌نماید، این است که فردی به این مهم اقدام نموده که خود از هنرجویان خوش‌نویسی است و مراحل سیر و سلوک در هنر خوش‌نویسی را به شیوه عملی و عینی از سرگذرانده و به قولی، به‌عنوان یک «تجربه به جان زیسته» توشه و سرمایه‌ای مناسب برای ورود در این راه مهم اندوخته است.

حضور نامرئی نویسنده در سراسر کتاب مشهود است؛ زیرا گاه در مقام یک شاگرد کلاس خوش‌نویسی، گفت‌وگوهای کتاب را سامان می‌دهد، و گاه در مقام یک استاد به بیان ظرایف و دقائق خط می‌پردازد. همین ویژگی‌هاست که به او فرصت فرود و فراز در زمانه هنرمند را در مقام یک علاقه‌مند خوش‌نویسی داده و باعث شده است که با

به نظر راقم این سطور
بهترین بخشی که نویسنده
در آن توفیق یافته، بیان
حالات یک خوش‌نویس است

واقعۀ یکی از فرازهای برجسته زندگی میرعماد است؛ زیرا در آن شرایط، بعد از تلاش و تمرین فراوان، میرعماد مرتبۀ اعلای هنر خود را در عرصه خط نستعلیق از زبان ملامحمدحسین استاد میرز زمانه می‌شناسد که خطاب به وی بیان می‌دارد که «امروز همه دست‌ها به زیر دست توست».

در کتاب، این داستان مهم اوج و مرتبه بالایی نیافته و تنها به‌عنوان اتفاقی از آن یاد شده است. البته در بازسازی نیز مواردی به آن اضافه شده است؛ مانند اشتباه گرفتن خط میرعماد با خط محمدحسین توسط خود محمدحسین، که تا اندازه زیادی نمی‌تواند صحت داشته باشد. زیرا تشابه و انطباق دو خط آشنا در هر مرحله‌ای که باشد قابل تمیز و تفکیک است و حتی در منابع تاریخی مربوط به این اتفاق مهم ذکری از این اشتباه به میان نیامده است. آنچه هست تحسین ملامحمدحسین از خط میرعماد است و ارائه جواز استادی به او. مشکل دیگری که به لحاظ تاریخی در کتاب رخ نموده، شاگردی میرعماد نزد باباشاه اصفهانی است. میرعماد پس از آنکه از ملامحمدحسین تبریزی در هنر خط بی‌نیاز می‌شود، به درک محضر باباشاه در اصفهان علاقه‌مند می‌گردد و به همین دلیل از موطن خود به سوی اصفهان روانه می‌شود. بنا به روایت کتاب، او نکات زیادی را در محضر باباشاه می‌آموزد. نویسنده از صفحه ۱۱۸ به بعد گفت‌وگوهای هنری و عرفانی باباشاه و میرعماد را در قالب زبانی ادبی و دلنشین سامان می‌دهد.

بنا به گفته و نوشته مرحوم مهدی بیانی (متولد ۱۳۲۶ هـ. ق) «دو استاد میرعماد، مالک دیلمی و محمدحسین تبریزی هستند و اینکه بعضی عیسی رنگ کر و باباشاه اصفهانی را نیز دو استاد میر دانسته‌اند، سهو است.» در مورد شاگردی میرعماد نزد باباشاه مرحوم بیانی ادامه می‌دهد که «باباشاه به سال ۹۹۶ هـ. ق در اصفهان در گذشته و میرعماد دوازده سال بعد از مرگ وی، به اصفهان رسیده است.»

بالاخره در خصوص تأثیر و تأثر میرعماد از خط باباشاه بیان می‌دارد که «آنچه متفق‌القول تذکره‌نویسان است، اینکه میرعماد از روی خط باباشاه و میرعلی هروی، مشق کرده است و با تتبع در سبک خوش‌نویسی و شیوۀ میر، می‌توان به این نکته پی برد و آن را تصدیق کرد.»

با این وصف در کتاب به شاگردی میرعماد نزد مالک دیلمی اشاره‌ای نشده و برعکس به شاگردی میرعماد نزد باباشاه اصفهانی به شکل برجسته‌ای پرداخته شده است.

در بعضی موارد، نویسنده جوان کتاب تا حد زیادی به توصیف گوشه‌ها و اجزاء صحنۀ داستان می‌پردازد و شاید همین بها دادن به توصیف در مواردی موجب شده است که کلمات و واژه‌ها تکراری شوند که البته نفس تکرار مذموم نیست اما خواننده اهل تأمل به خوبی از تکرار واژه‌ها آگاهی می‌یابد. برای مثال، عبارت «دانه‌های عرق» در صفحات ۷۸ و ۲۶ تکرار شده و یا «بغضی در آستانه ترکیدن» یا «بغضی در آستانه شکستن» و همچنین عبارت «چله چنارها» تکراری است.

در مورد زندگی شغلی میرعماد سه بار در کتاب در صفحات ۷۵ و ۸۹ و ۱۸۸ ذکر شده که میرعماد صبح‌ها را کتابت می‌کرد و بعد از ظهرها به تعلیم شاگردان می‌پرداخت. بعضی از عبارات کتاب نیز به رغم تکلف نویسنده و بار معنایی بالایی نیافته‌اند؛ مثلاً «مشق و سرمشق بود و سرمشق و مشق» و یا در عبارت «آیا ممکن بود سطر، شطری شعری خارج از قاعدۀ زمان نوشت» و یا ترکیب «رقعات و قطعات» آهنگ دلنشینی حاصل نیامده است؛ به‌ویژه آنکه قرار دادن رقعات - که کلمه‌ای جمع در جمع می‌باشد (رقع+ات) - در کنار قطعات، بار معنایی لازم را به متن نداده است.

به نظر راقم این سطور بهترین بخشی که نویسنده در آن توفیق یافته، بیان حالات یک خوش‌نویس است؛ چه در مرحله سلوک و چه در مرحله تکامل و این یعنی راه یافتن به زوایای مختلف روح میرعماد و استادان وی در موضوع تعلیم و تعلم که تا اندازه قابل توجهی توسط الماسی عملی شده است.

صحبت‌هایی که در ضمن گفت‌وگو رد و بدل می‌شود، در حقیقت رهنمودهای مهم نظری برای خوش‌نویسان جوان می‌باشد که از جای جای متن داستانی کتاب قابل استخراج است.

بعضی از عبارات و ترکیبات نیز در اوج دلربایی است و روح خواننده با ذوق را تلطیف می‌نماید؛ مثلاً در جایی می‌گوید: «خوش‌نویسی استخراج زیبایی از خط است» و یا تشبیه زیبای «میرخطۀ خط را چون نگینی در حلقه می‌گیرند» و یا «خطش را در میان هاله‌ای از رنگ‌های طلایی و شنگرف، رقصان دید» و یا «انگار کتابی از جنس رویا ورق می‌زند» و مواردی از این دست در متن کتاب موجب رفع خستگی خواننده می‌شود و او را به تداوم مطالعه ترغیب می‌کند. همان‌طور که گفتیم، نویسنده در بخش دوم اثر خود تا اندازه زیادی در بند حوادث و اتفاقات گرفتار آمده اما در بخش‌های بعدی این امر جای خود را به اشارات و تلمیحات بجا و شایسته می‌دهد و به اعتدال متن کمک می‌رساند.

اما شاید مهم‌ترین محور داستان طراحی شخصیت

سر تعظیم بر آستان شاهان
فرود نیاوردن و اعتماد به
نفسی ناشی از صفای درون
و صافی و قوت خط، ارمغانی
است که میرعماد از مصاحبت
با هنرمندانی چون صادق
بیگ یا باباشاه اصفهانی
به دست می آورد

ایرادهای تایپی بی بهره نمانده است؛ برای مثال، در صفحه ۱۰۹ مصرع «چه بازی رخ نماید، بیدقی خواهیم راند» باید «تا» به اول آن افزوده گردد. در صفحه ۲۷ در جمله «دولت را در دست چپش تکان داد و به نزدیک کرد.» مابین کلمه «به» و «نزدیک» کلمه‌ای از قلم افتاده است.

در صفحه ۴۹ «در گشود شد» باید به «در گشوده شد» تبدیل شود. در صفحه ۱۶ «سرمش» باید به «سرمشوق» تبدیل شود. در صفحه ۷۶ «عمر ما که مثل سایه زیر پای این امرا گذاشت» کلمه «گذاشت» باید به «گذشت» تبدیل شود و کلمه «بعقوب» در صفحه ۲۳۰ به «یعقوب». در صفحه ۲۲۴ در عبارت «اجزا و قواعد و خط» نیز «واو» دوم اضافی است.

بعضی از تشبیهات کتاب هم مبهم‌اند؛ مثلاً در صفحه ۸ آمده است: «برآمدگی تنه درختی دایره یک «ن» را به یادش می‌انداخت.» این تشبیه را حتی افراد خوش‌نویس به راحتی نمی‌توانند در نظر آورند؛ زیرا چگونه برآمدگی تنه درخت یک دایره «ن» را تداعی می‌کند.

البته آنچه از کاستی‌ها گفته شد، به هیچ‌وجه نافی ارزش‌های کار نویسنده کتاب نیست؛ چراکه او در این مرحله به خاطر آغاز کردن راه پیشتاز است و مسلماً در آغاز هر کاری کاستی‌ها و نقصان‌هایی بروز می‌کند. امیدواریم با توجه به ناگفته‌هایی که در حوزه داستان‌نویسی در مورد شخصیت‌های بزرگ هنر خوش‌نویسی مانند ابن‌مقله و عمادالکتاب وجود دارد، نویسنده این کتاب قلم را از دست نگذارد و زندگی پرماجرایی آنان را در لباس داستانی جلوه بیشتری ببخشد. مطالعه کتاب چلیپای قلم می‌تواند سرمایه‌ای ارزنده برای نوجوانان و جوانان باشد. در خاتمه، به الماسی، نویسنده کتاب چلیپای قلم و ناشر این کتاب توصیه می‌شود که هر چند کتاب بنابر ماهیت داستانی خود تصویرهای ذهنی فراوانی برای بیننده و خواننده خود فراهم می‌آورد، قطعات و آثار میرعماد و هنرهای وابسته خوش‌نویسی را که به وفور در لابه‌لای متن از آن‌ها سخن به میان آمده است، در کتاب بگنجاند تا بدین ترتیب، حظ و بهره خواننده اثر از آن دوچندان شود.

همچنین با توجه به عنوان ادبی کتاب یعنی «چلیپای قلم» لازم است عنوان فرعی و روشنگرانه «زندگی‌نامه داستانی میرعماد» نیز در روی جلد در چاپ‌های بعدی درج شود.

منابع

۱. احصایی، محمد؛ «مصاحبه»، فصلنامه هنر، شماره ۱۰، ۱۳۶۵.
۲. امیرخانی، غلامحسین؛ «مصاحبه»، گلچرخ (ضمیمه اطلاعات)، ۱۳۶۴.
۳. بیانی، مهدی؛ مرقع گلشن (سه رساله و چهار شرح احوال)، یساولی، ۱۳۶۸.
۴. زعیجی، خسرو؛ «از نستعلیق تا نستعلیق»، مجله هنر و مردم، شماره ۱۸۱، ۱۳۶۵.

میرعماد، یعنی قهرمان داستان، باشد؛ محوری که بی تردید توفیق در بازسازی این شخصیت یا عدم توفیق در آن می‌تواند معیار و ملاکی مهم برای ارزیابی اثر نویسنده کتاب به دست دهد. نویسنده سعی می‌کند در مراحل مختلف زندگی میرعماد با سر راه قرار دادن هنرمندان آزاده او را به گونه‌ای پرورش دهد که علت وجودی و تبیین اعمال و رفتارهای بعدی‌اش دشوار نباشد.

سر تعظیم بر آستان شاهان فرود نیاوردن و اعتماد به نفس ناشی از صفای درون و صافی و قوت خط، ارمغانی است که میرعماد از مصاحبت با هنرمندانی چون صادق بیگ یا باباشاه اصفهانی به دست می‌آورد. ذهن هنرمند (میرعماد) همچنان که در پی کسب ریزه‌کاری‌های بدیع خوش‌نویسی است، از جور و ظلم زمانه نیز غافل نمی‌باشد. به همین دلیل گفت‌وگوهای بی‌پروای او، انتقادات بی‌محای او از دستگاه رسمی وقت، در سایه مناعت طبع و قدرت قناعت او شکل می‌گیرد؛ تا جایی که در عین نیاز، دست بر انبازمان نگشاید و سر در پیش شاهان خم نکند.

درس‌ها و نکته‌ها در صحنه‌های مختلف داستان تکرار می‌شوند و حاصل همه این‌ها روح آزاده‌ای است که فارغ از قید و بند می‌نویسد و سر ارادت در گرو تربیت شاگردان میرزی می‌گذارد که بزرگ‌ترین مکتب خوش‌نویسی زمانه را با مرکزیت میرعماد پایه‌گذاری می‌کنند. نقطه اوج داستان نیز در زمانی است که میرعماد به هنگام دیدار شاه عباس صفوی (۱۰۳۸-۹۷۸ ه.ق) از کتابخانه غایب می‌شود و ذره‌های خشم شاه در آنجا به آرامی اوج می‌گیرد. در اینجا نویسنده به‌رغم آنکه از سوی علیرضا عباسی برای حضور در روز آمدن شاه به کتابخانه دعوت می‌شود، بیان نمی‌کند که چرا میرعماد در این جلسه شرکت نمی‌کند و بالاخره کار به اوج داستان می‌رسد؛ آنجا که قتل میرعماد به دستور پنهانی شاه عباس صورت می‌گیرد.

نویسنده کتاب جریان قتل میرعماد را به آرامی ختم می‌کند و تنها به مرثیه‌ای از ابوتراب (از شاگردان میرز میر) برای او قناعت می‌نماید. حال آنکه جا داشت ناله‌های قلم در فصل خون عشق برای او بیشتر از این به صدا درمی‌آمد.

یکی از کارهایی که الماسی در متن انجام داده، معرفی آثار مهم میرعماد است و نگاهی به قطعات او که در کتاب مرقعات (نشر فرهنگسرا) به چاپ رسیده است.

کوشش نویسنده جوان کتاب با توجه به اینکه نخستین گام‌های مهم داستان‌نویسی را برمی‌دارد، درخور توجه و شایسته قدردانی است. کتاب با آنکه حروف‌چینی پاکیزه‌ای دارد، از